

## مسیرهای احداث خطوط لوله و هواداران آنها

در حال حاضر، پنج مسیر مختلف برای احداث خطوط لوله نفت و گاز از منطقه خزر وجود دارد، پیشنهاد شده یا اندیشه آنها به برخی از اذهان خطور کرده است. این مسیرها شامل مسیر شمالی، مسیر جنوبی، مسیر غربی، مسیر شرقی و مسیر جنوب شرقی می‌باشد. همانگونه که کمی جلوتر خواهیم دید برخی از این مسیرها در واقع توسعه خطوط لوله موجود هستند در حالی که برخی دیگر کاملاً تازه‌اند و باید از پهنه‌های جغرافیایی ناآزموده و مورد مناقشه عبور کنند. در طول این مسیرها باید بر عوارض طبیعی صعب‌العبور، خشونت‌های قومی، درگیری‌های دیوانسالارانه، و سودهای فردی غلبه کرد. از اینها گذشته، این مسیرها از لحاظ اهمیت استراتژیک، امکان‌پذیری اقتصادی و پیچیدگی فنی هم از یکدیگر متمایزند. مهم‌تر از این، چنان که در بخش‌های بعدی این نوشته توضیح خواهیم داد این مسیرها متضمن مخاطرات سیاسی و زیست‌محیطی یکسانی نیستند و همه آنها در چارچوب استراتژی برد و باخت، و دست و پا کردن همپیمانانی برای خود شکل گرفته‌اند.

اما دشواری راستین در بازی سیاسی به‌پا شده بر سر احداث خطوط لوله این است که باید برای سازش دادن منافع تجاری و استراتژیک که غالباً با هم در تعارضند راه‌حلی یافت. برای نمونه در حالی که ایران اقتصادی‌ترین مسیر برای احداث خطوط لوله است ایالات متحده در تلاش برای کاستن از نفوذ آینده ایران در منطقه با این گزینه مخالفت می‌کند. واقعیت این است که خطوط لوله چیزی بیش از مزایای اقتصادی و امکانات تجاری به همراه می‌آورد. آنها چون هسته‌های استراتژیک قدرت هستند که بر گرداگردشان مجاری ارتباطات، حمل و نقل و دیگر زیرساخت‌ها توسعه خواهد یافت. از قرار معلوم کشور یا گروهی از کشورها که کنترل اینگونه مجاری را در اختیار داشته باشند بر منطقه اعمال نفوذ خواهند کرد. سیاست ایالات متحده طرفدار محور شرق-غرب موسوم به راه جدید ابریشم است که ایران و روسیه در آن جایی

برای ارزیابی مخاطرات سیاسی ملازم با مسیرهای مختلف احداث خطوط لوله نفت و گاز از آسیای مرکزی و منطقه قفقاز به بازارهای اروپا، آسیا و دیگر مناطق جهان باید مجموعه‌ای از عوامل را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی مد نظر قرار داد که اغلب با هم متعارض به نظر می‌رسند. اما در موضعگیری‌های فعلی نقش آفرینان اصلی این صحنه اغلب از این پیچیدگی غفلت می‌شود و در عوض، به منافع تنگ‌نظرانه استراتژیک و اقتصادی که از زاویه دشمنی، رقابت یا همپیمانی سیاسی کوتاه‌اندیشانه تعریف شده است اهمیت داده می‌شود. هواداری از مسیرهای خاص بر پایه خط‌مشی که در بازی بزرگ به‌پا شده در پی هجوم برای تصاحب نفت و گاز حوضه دریای خزر برخی بازیگران را حذف و برخی دیگر را وارد گود کند در بهترین حالت بر خوردی بی‌برنامه و کتره‌ای است. رویکرد موجود نیز به همان اندازه خطرناک است زیرا از تحولات سیاسی و اقتصادی درون کشورهایی که در این بازی حضور دارند غافل است.

در آنچه در پی می‌آید نخست مسیرهای مختلف احداث خطوط لوله را تشریح و هواداران هر مسیر را معرفی خواهیم کرد. سپس شمایی کلی از عوامل اصلی مخاطره‌زایی که وجود دارد ترسیم خواهیم کرد و از جمله نشان خواهیم داد که در مواضع بازیگران منطقه تا چه اندازه این عوامل به فراموشی سپرده یا منظور شده است. در پایان نیز نتیجه خواهیم گرفت که در تصمیم‌گیری درباره خطوط لوله نفت و گاز باید با توجه به واقعیت‌های سیاسی، اقتصادی، فنی و استراتژیک، به لزوم در نظر داشتن مسیرهای چندگانه اقرار نمود. زیرا یک استراتژی همیارانه کلان که مبتنی بر برد همه طرفها باشد بر بازیهای فعلی که مبتنی بر تشکیل اتحادها و برد یک طرف به بهای باخت طرف دیگر است ترجیح دارد. اما مهم‌ترین پیش شرط انتقال پایدار انرژی از منطقه خزر، توسعه سیاسی و اقتصادی در سطح ملی است. چارچوب پیشنهادی ما بر این فرض پایه می‌گیرد که وضع و حال هر یک از بازیگران با اتخاذ دیدگاهی بلندمدت به مراتب درخشان‌تر از آن چیزی است که با پیشینه کردن برد کوتاه مدت خود می‌تواند به دست آورد.

## مخاطرات سیاسی مسیرهای مختلف خطوط لوله در حوضه دریای خزر

نوشته دکتر هوشنگ امیراحمدی  
ترجمه علیرضا طیب

## مسیر غربی

این مسیر که ایالات متحده، ترکیه، آذربایجان و گرجستان از آن هواداری می‌کنند خاک روسیه و ایران را دور می‌زند. گزینه کم هزینه تر احداث خطوط لوله تقویت شده تا بندر سوپسای (Supsa) گرجستان در دریای سیاه است؛ از این نقطه نفتکش‌ها نفت انتقال یافته را از طریق تنگه بسفر به اروپا می‌رسانند. یک مشکل فوری در ارتباط با این مسیر بی‌ثباتی سیاسی حاکم بر گرجستان است: نخست باید جدایی طلبان آبخازی را سرکوب یا وارد گود همکاری کرد. ولی حتی در این صورت هم مشکل شورشیان اوستیای جنوبی (South Ossetia) باقی است. براساس یکی از گزارشها، مردم ساکن در نزدیکی خطوط لوله‌ای که به سوپسای رود با ایجاد ۸۰۰ سوراخ در آن، شرکت بین‌المللی عملیات آذربایجان (A IO) را وادار کرده‌اند که برای اولین محموله نفت خود از نو خط لوله دیگری احداث کند. مشکل دیگر به محیط زیست باز می‌گردد. ترکیه به درستی ادعا می‌کند که تنگه بسفر در حال حاضر هم بیش از حد شلوغ و پر از دحام است و افزایش رفت و آمد نفتکش‌ها از آن، ایمنی استانبول را به خطر خواهد انداخت. با وجود همه این مشکلات، با توجه به نبود جایگزین بهتری برای این مسیر یا بدیلی که از نظر سیاسی پذیرفتنی تر باشد به نظر می‌رسد که احداث این مسیر در زمان برنامه‌ریزی شده آغاز خواهد شد. مشکل تنگه بسفر را هم می‌توان از راه‌های مختلف از جمله عبور نفتکش‌ها از مسیر فرعی بلغارستان به یونان یا احداث خط لوله‌ای از باکو به جیهان بر طرف کرد.

اما ترکیه با برخورداری از پشتیبانی ایالات متحده و اسرائیل به سود خط لوله دیگری فشار وارد می‌آورد که باکو را مستقیماً به بندر جیهان این کشور در دریای مدیترانه متصل می‌کند. در این صورت خطوط لوله کشیده شده از ماورای دریای خزر می‌تواند نفت قزاقستان و گاز ترکمنستان را تحویل این خط مستقیم دهد. در حال حاضر ایالات متحده در پشت پرده دولتهای قزاقستان و ترکمنستان را به حمایت از این خط لوله تشویق می‌کند. جذابیت مسیر باکو-جیهان و خط لوله ماورای خزر در چشم ایالات متحده از اینجا ناشی

ندارد. چون این سیاست با منطق اقتصادی شرکت‌هایی که در قضیه مشارکت دارند در تعارض است همین امر به صورت مانعی در راه احداث خطوط لوله نفت و گاز درآمده است. در همین حال، دیگر کشورها تنش موجود میان ایالات متحده و ایران را دستمایه قرار داده و با هدف دستیابی به منافع تجاری و استراتژیک به نفع مسیرهای دیگری فشار وارد می‌کنند که از خاک خودشان می‌گذرد ولی بهترین مسیر نیست.

## مسیر شمالی

در این مسیر که روسها از آن هواداری می‌کنند هم قزاقستان و هم آذربایجان می‌توانند با گسترش خطوط لوله موجود یا احداث خطوط لوله جدیدی به خطوط لوله موجود روسیه متصل شوند و نفت‌شان را به بندر نووروسیسک (Novorossisk) در دریای سیاه منتقل کنند. کنسرسیوم خطوط لوله خزر (CPC) مدتی است که مشغول توسعه این خط است. آن بخش از این خط لوله که برای انتقال نفت قزاقستان لازم است قطعاً کشیده خواهد شد چرا که در حال حاضر هیچ رقیب یا مخالفی در برابر آن وجود ندارد. اما آن بخش که برای انتقال نفت آذربایجان باید احداث شود ناچار از منطقه ناامن چین یا نزدیکی‌های آن می‌گذرد که این مسئله برای سرمایه‌گذاران احتمالی نسبتاً ناخوشایند است. جمهوری خودمختار چین که در تقلائی کسب استقلال سیاسی از روسیه است اقتصادی ویران شده دارد که در واقع فاقد هرگونه چشم‌اندازی برای رشد در آینده است. این شرایط همراه با رقابت نخبگان و رشد تجارت مواد مخدر حکم می‌کند که خشونت سیاسی در این سرزمین ادامه خواهد یافت. وانگهی، هم آذربایجان و هم قزاقستان همچنان نگران ادامه سلطه روسیه بر زندگی سیاسی خودشان هستند. در مورد آذربایجان این نگرانی با تحریکات متحدان آن کشور یعنی ترکیه، اسرائیل و آمریکا به سرحد هراس رسیده است. مسئله اصلی این است که نمی‌توان روسیه را که بزرگترین ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار دارد از بازار جهانی رو به رشد گاز کنار گذاشت. همین مسئله مسیر شمالی را به یک گزینه واقعی تبدیل می‌کند.

○ خطوط لوله چیزی بیش از مزایای اقتصادی و امکانات تجاری به همراه می‌آورد. آنها چون هسته‌های استراتژیک قدرت هستند که بر گرداگردشان مجاری ارتباطات، حمل و نقل و دیگر زیرساختها توسعه خواهد یافت.

می‌شود که آن کشور مایل است برای خود در منطقه اوراسیا نوعی محور نفوذ و تجارت از شرق به غرب دست و پا کند. ولی اشکال این گزینه آن است که بیش از حد پرهزینه است و از سرزمینهای تحت سلطه کردها می‌گذرد. خط لوله پیشنهادی ماورای خزر برای خود این دریا هم مخاطرات زیست‌محیطی در بر دارد. جای شگفتی نیست که با وجود تلاش شدید ایالات متحده شرکتها در برابر پذیرش مسیر باکو-جیهان از خود مقاومت نشان می‌دهند. حتی شرکت عملیات بین‌المللی آذربایجان هم با آن مخالف است. این شرکتها برای شروع این پروژه خواستار دریافت کمک‌های مالی چشمگیر از آمریکا هستند. ایالات متحده در آغاز از خود مقاومت نشان می‌داد ولی هنگامی که روشن شد این شرکتها خط مورد بحث را احداث نخواهند کرد پیشنهاد نمود به اجرای این پروژه که طبق پیش‌بینی‌ها ۲/۸ تا ۴ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد ۸۲۳ هزار دلار کمک کند.<sup>۱</sup> ترکیه هم که در آغاز از ارائه مشوق‌هایی که درباره‌شان داد سخن می‌داد سر باز می‌زد تاگزیر شد اقدامی ملموس به عمل آورد ولی هنوز هم پیشنهادهایش مبهم و فاقد جذابیت است. جدای از دشواریهای مالی، شرکت‌ها از این هم شکایت دارند که «بی‌ثباتی دولت ترکیه آن را به شریکی پر در دسر مبدل ساخته است».<sup>۲</sup>

### مسیر شرقی

چین به شدت از نظر انرژی در تنگنا و ناچار در جستجوی بازارهای تازه است. منابع قزاقستان در نظر این کشور گزینه جالب توجهی است چه این منابع به نسبت در دسترس‌ترین گزینه موجود برای چین است. بر این پایه، چینی‌ها در سپتامبر ۱۹۷۷ قرارداد احداث خط لوله‌ای ۲۰۰۰ مایلی را که فوق‌العاده پرهزینه هم هست با قزاقها امضا کردند. این خط لوله دو میدان نفتی قزاقستان را که چین پیشنهاد خرید منابع آن را کرده است به مناطق غرب چین متصل می‌سازد. این معامله که از نظر تجاری فاقد هرگونه جذابیتی است تنها در صورتی می‌تواند پیش رود که چین همچنان منابع قزاقستان را از نظر استراتژیک گزینه لازم برای خود بداند. تا امروز همه نشانه‌ها حکایت از پای بندی چین به احداث خط لوله پیشنهادی دارد. با این حال، ممکن است تأمین هزینه این طرح به مراتب دشوارتر از آن چیزی باشد که چینی‌ها در آغاز پیش‌بینی

○ جذابیت مسیر باکو-جیهان و خط لوله ماورای خزر در چشم ایالات متحده از اینجناناشی می‌شود که آن کشور مایل است برای خود در منطقه اوراسیا نوعی محور نفوذ و تجارت از شرق به غرب دست و پا کند.

### مسیر جنوبی

این مسیر که باب طبع ایران و شرکت‌های نفتی است از توجیه اقتصادی و تجاری برخوردار است. این مسیر هزینه کمتری برمی‌دارد، از مناطق نسبتاً امن‌تری می‌گذرد، و هیچ‌گونه خطر زیست‌محیطی جدی در بر ندارد. یک خط لوله گاز از ترکمنستان به ایران کشیده شده است که دو کشور امیدوارند از طریق خط لوله تازه‌ای که قرار است توسط شرکت شل احداث شود تا ترکیه امتداد یابد. خطوط لوله پرهزینه‌ای که برای انتقال نفت به جنوب ایران لازم است و نیز تسهیلات بندری در خلیج فارس که به کمک آنها می‌توان هم به بازارهای اروپایی و هم به بازارهای بزرگ آسیا به شکل مؤثری ارائه خدمات کرد پیشاپیش موجود است. از همه جالب توجه‌تر، مسیر جنوبی امکان معامله تعویضی یا پایاپای (Swap) را هم در اختیار

می کردند. هر چند این طرح می تواند نفوذ چین در منطقه خزر را به سرعت افزایش دهد ولی به نظر می رسد این تنها مسیری است که هیچ مخالف یا رقیبی ندارد.

### مسیر جنوب شرقی

یونو کال UNOCAL که یک شرکت نفتی آمریکایی است با همراهی شرکت نفتی دلتا اویل (Delta Oil) عربستان به سود احداث خط لوله ای فعالیت می کنند که نفت و گاز ترکمنستان و احتمالاً قزاقستان را از خاک افغانستان به پاکستان و نهایتاً به هندوستان منتقل خواهد کرد. پاکستان و افغانستان از هواداران این مسیرند. از این گذشته تا تابستان ۱۹۹۸ یعنی زمانی که واشینگتن در پی انفجار بمب در سفارتخانه های آمریکا در آفریقا اردوگاه تروریستی اسامه بن لادن را در خاک افغانستان بمباران کرد دولت ایالات متحده نیز با این طرح موافقت ضمنی داشت. همراهی طالبان با اسامه بن لادن شرکت یونو کال را هم وادار ساخته است تا عجلتاً پیشنهاد خود را پس بگیرد. جغرافیای افغانستان مشکلات و هزینه هایی در راه احداث خط لوله مورد بحث ایجاد می کند که ممکن است تأمین منابع مالی لازم را با دشواری روبرو سازد. اما مانع اصلی مانع سیاسی است. تازمانی که جنگ داخلی افغانستان و بحران مناسبات ایران و افغانستان ادامه دارد هر گونه تلاش برای احداث این خط لوله بی ثمر خواهد بود.

### اصلی ترین عوامل سیاسی مخاطره زا

هر یک از مسیرهای یادشده برای احداث خطوط لوله نفت و گاز را مخاطرات سیاسی مختلفی احاطه کرده است که می تواند به آنها آسیب رساند. این عوامل مخاطره زا دارای ریشه ها و اهمیت ملی، منطقه ای و جهانی هستند. باید یادآور شد با توجه به اینکه مرزهای ملی و منطقه ای هر چه بیشتر دستخوش نیروهای جهانی هستند این عوامل مخاطره زا با هم ارتباط متقابل دارند. همچنین از آنجا که کل این منطقه در حال گذار به آینده سیاسی-اقتصادی جدیدی است عوامل مخاطره زای مورد بحث از پویایی برخوردارند. به روشنی پیداست که در حال گذار بودن منطقه

هر گونه اتحاد استراتژیک کوتاه مدت را ناپایدار می سازد چه دگرگونی های سیاسی موجب تغییر وفاداری ها و دگرگونی منافع ملی کشورها می شود. برای نمونه، در حالی که آمریکاییان گمان می کردند روسیه در پی فروپاشی اتحاد شوروی به یک شریک استراتژیک برای آنها تبدیل خواهد شد آن کشور به صورت رقیب استراتژیک ایالات متحده سر بر آورده است. افغانستان نمونه مناسب دیگری است. ایران می پنداشت که تشویق جنبش های اسلامی به آرمان خودش کمک خواهد کرد ولی پیروزی طالبان می تواند منافع ملی ایران را به شدت در معرض خطر قرار دهد. در واقع طالبان حتی منافع استراتژیک پاکستان و عربستان را هم که اولی پشتیبان سیاسی اصلی این گروه و دومی بزرگترین اعطاکننده کمک های مالی به آن است بر آورده نخواهند ساخت.

### مخاطرات مطرح در سطح ملی

به نوشته نشریه اکونومیست «شرکت های نفتی در مقایسه با دیگر شرکتهای موضع نرم تری در قبال مخاطرات سیاسی دارند. آنها به سروکار داشتن با کشورهای در شت خو یا ناپایدار عادت دارند. چون نفت را به راحتی می توان از درون چاهها تلمبه کرد و به سرعت به خارج صادر نمود شرکتهای نفتی در مقایسه با دیگر صنایع خیلی راحت تر می توانند سوء مدیریت اقتصادی، نافرمانی مدنی و حتی خشونت های پراکنده را در کشور میزبان خود تحمل کنند.»<sup>۳</sup> با همه این احوال، استقلال سیاسی، ثبات و اطمینان خاطر تا اندازه زیادی برای آنها نیز اهمیت دارد. بویژه امنیت خطوط لوله در گرو وجود ثبات سیاسی در کشور مبدأ این خطوط و نیز دیگر کشورهایی است که خطوط یادشده از آنها می گذرد. در بحث ما آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان کشورهای مبدأ خطوط لوله اند و روسیه، ایران، افغانستان، گرجستان، ارمنستان و ترکیه کشورهایی هستند که احتمالاً خطوط لوله از خاک آنها گذر خواهد کرد. این واقعیت که خطوط لوله پیشنهادشده به ناچار از دو یا چند کشور عبور خواهد کرد وضع را حتی پیچیده تر می کند. چند قومی بودن این کشورها و نیز وجود قطب بندی های اجتماعی در

○ مسیر جنوبی که باب طبع ایران و شرکتهای نفتی است هم هزینه کمتری برمی دارد، هم از مناطق نسبتاً امن تری می گذرد، و هم هیچگونه خطر زیست محیطی جدی در بر ندارد.

آنها بر حساسیت سیاسی اوضاع می افزاید. دیگر عامل مخاطره‌زا سرشت غیر دموکراتیک نخبگان حاکم در بیشتر این دولتها بویژه در کشورهای مبدأ خطوط لوله است. با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی خشنی که در کشورهای مبدأ حاکم است و نیز مداخله جویی فزاینده روسیه در سرزمین‌های مجاور خود نمی‌توان بطور کامل از استقلال سیاسی این کشورها مطمئن بود.

عامل دیگری که به همین اندازه غیر قابل قبول است نابرابری‌های اجتماعی‌ای است که در حال حاضر از نظر توزیع درآمد و ثروت و نیز از لحاظ توزیع جغرافیایی هزینه کرد اعتبارات ملی در درون این کشورها وجود دارد و موجب بروز عدم توازن شدید میان مناطق آنها شده است. اینگونه نابرابری‌ها موجب فقر فلاکت‌بار و از دست رفتن محیط زیست و ناپایداری رشد می‌شود. درست مانند دولت‌های خلیج فارس، اقتصادهای نفتی منطقه خزر هم در مورد نقشی که نفت می‌تواند در رشد پایدار اقتصادهایشان ایفا کند راه‌مبالغه پیموده‌اند. هرگونه اتکای بیش از حد و نابجا موجب اتخاذ سیاست‌های اقتصادی بی‌ثبات و هزینه‌کرد غیر عقلایی منابع خواهد شد.

و سرانجام اینکه، وجود نابرابری قومی و مسائل حل نشده در میان ملیت‌ها منابع دیگری برای بروز شکاف در درون دولتهای منطقه خزر می‌باشد. خواست نخبگان قومی برای کسب دستاوردهای اقتصادی و سیاسی از خطوط لوله احداث شده ناپایداری وضعیت سیاسی را در چندین می‌سازد.

### مخاطرات مطرح در سطح منطقه

خطوط نفت و گاز دریای خزر رارشته مخاطراتی هم که از برخورد‌های منطقه‌ای و کشمکش میان دولتها ریشه می‌گیرد احاطه کرده است. این منطقه پر از جنبش‌های قومی است. در ترکیه کردها کوهستان‌های شرق آن کشور را در دست خود دارند و برای آنکارا که آرزو مند پیشبرد مسیر باکو-جیهان است مایه نگرانی عمده‌ای می‌باشند. بحرانی که چندی پیش میان ترکیه و سوریه بروز کرد نشانه نگرانی عمیق آنکارا از بابت مسئله کردهاست. لژی‌ها برای دستیابی به

○ شرکتهای نفتی و دولتها تنها از این نگرانند که مسیر جنوبی موجب وابستگی هر چه بیشتر جهان به عبور نفت از تنگه هرمز شود ولی با اتصال خطوط لوله به بندر جاسک در دریای عمان می‌توان این نگرانی را برطرف ساخت.

وحدت و استقلال ملی مبارزه می‌کنند. این قوم در حال حاضر در بین فدراسیون روسیه و جمهوری آذربایجان دوباره شده است. جنبش جدایی طلبان آبخاز دولت گرجستان را دچار بی‌ثباتی ساخته است و همچنان مایه بروز شکاف ملی در آن کشور می‌باشد. در مرز روسیه با دریای خزر هم، چین و داغستان کانون‌های بالقوه‌ای برای بروز خشونت هستند. بویژه چینی‌ها در مورد کسب استقلال از روسیه و تحصیل منافعی از قبل خطوط لوله‌ای که در آینده از خاک آنها خواهد گذشت بسیار انعطاف‌ناپذیر و سرسختند. در منطقه قفقاز هم اگر درخواست‌های سیاسی و اقتصادی بیش از یک دوجین گروه قومی دیگر بر آورده نشود درگیری میان آنها می‌تواند آتش جنگ‌های قومی را در این منطقه شعله‌ور سازد.

ستیز ارمنی‌ها و آذربایجانی‌ها بر سر منطقه ناگورنو قره‌باغ فعلاً مهار شده است ولی هر لحظه می‌تواند به درگیری‌های تازه‌ای منجر شود. در حال حاضر ۲۵ درصد خاک جمهوری آذربایجان در اشغال ارمنی‌هاست و همین خطوط لوله‌ای را که قرار است از باکو کشیده شود نامن می‌سازد. در افغانستان، هر چند به نظر می‌رسد طالبان خود را به عنوان نیروی مسلط بر کشور جا انداخته‌اند ولی با توجه به بحران موجود در مناسبات این گروه با ایران نتیجه نهایی کار چندان روشن نیست. با توجه به سیاست‌هایی که برخی دولت‌ها در زمینه دست و پا کردن متحدینی برای خود در پیش گرفته‌اند ممکن است بحران‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی دیگری هم بروز کند. در همین حال، دو سرچشمه مهم تنش همچنان به جای خود باقی است: اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و کشمکش زیست‌محیطی احتمالی که ممکن است در نتیجه بهره‌برداری غیرعقلانه دولتهای تولیدکننده نفت بویژه جمهوری آذربایجان از منابع منطقه خزر در گیرد. ایران و روسیه منابع نفت و گاز چندان پیرامون این دریا ندارند ولی در عوض، برای ماهیگیری و بهره‌برداری از خوابار خزر به پاکیزگی محیط زیست آن وابسته‌اند. وانگهی، برای ایرانیان حاشیه خزر کشاورزی، جنگلداری و توریسم اهمیت حیاتی دارد. آلودگی محیط زیست این دریا هر اندازه هم که باشد می‌تواند به منافع ایران لطمه

## مخاطرات مطرح در سطح جهان

دستهٔ دیگری از مخاطرات سیاسی که می‌تواند تصمیم‌گیری خردمندانه برای تعیین مسیر خطوط لولهٔ نفت و گاز از منطقهٔ خزر را به خطر اندازد به بازبهایی بازمی‌گردد که بر سر تحصیل دستاوردهای استراتژیک در جهان جریان دارد. استراتژی محور شرق-غرب که ایالات متحده پیرو آن است بر حذف روسیه و ایران، همزمان با وارد ساختن ترکیه در کنار دولتهای منطقهٔ قفقاز و آسیای مرکزی تأکید دارد. رقابتی که از این استراتژی برمی‌خیزد می‌تواند به زیان توسعهٔ مستقل و دموکراتیک همان دولت‌هایی تمام شود که ایالات متحده خواهان گرم کردن بازارشان است. هم ایران و هم روسیه جایگاهی محوری در انسجام و بهزیستی کل این منطقهٔ بزرگ دارند. همکاری آنها می‌تواند سودمند باشد و برانگیختن دشمنی آنها قطعاً زیان‌بار است. نمی‌توان و نباید منطقهٔ خزر را تنها به صورت محور بازی جهانی آمریکا برای کسب دستاوردهای استراتژیک تلقی کرد. بازی قدرتی که فعلاً جریان دارد و سیاست دست‌وپا کردن متحدان برای خود، برخلاف نیازی است که به همکاری برای احداث، بهره‌برداری و پاسداری از خطوط لولهٔ نفت و گاز خزر احساس می‌شود.

ایالات متحده به عنوان بخشی از بازی‌های جهانی و منطقه‌ای خود کوشیده است تا ایران را از نظر اقتصادی به زانو درآورد و از نظر سیاسی نیز آن کشور را منزوی سازد. تأثیر اقتصادی سیاست مهار، برای مردم ایران که همچنان از آفت درآمد و کاهش فرصت‌های اشتغال در رنجند بسیار مخرب بوده است. از نظر سیاسی هم خط‌مشی ایالات متحده مستقیم و غیرمستقیم بر تحکیم و تقویت سه دسته اتحادیه‌ای قرار گرفته که گرداگرد و به زیان ایران در منطقه شکل گرفته است: اتحاد ترکیه-آذربایجان-اسرائیل در مرزهای غربی و جنوب غربی، اتحاد عراق-مجاهدین خلق-امارات متحدهٔ عربی در مرزهای غربی و جنوب غربی، و اتحاد پاکستان-طالبان-عربستان در مرزهای جنوبی و جنوب شرقی ایران. با همهٔ این تلاش‌های تخریب‌کننده، ایالات متحده هنوز نتوانسته است

ایران را به زانو درآورد و هیچگاه نیز موفق به چنین چیزی نخواهد شد زیرا این کشور بر تاریخچهٔ سرشاری از عزت ملی و ایفای نقش در منطقه تکیه زده است.

جدای از دامن زدن به رقابت مخرب میان این دولتها، گفتمان فعلی در زمینهٔ خط‌مشی کشورها در منطقهٔ خزر موجب بالا گرفتن تمایل به ضدیت با نیروهای بیرون منطقه و احیای فرهنگ سیاسی امپریالیسم ستیزی خواهد شد که گرچه تا حدود زیادی منسوخ شده است ولی در اذهان مردم منطقه ریشه‌های استواری دارد. چنانچه مداخلاتی که در حال حاضر کشورهای بیرون از منطقه در امور آن می‌کنند موجب ناتوانی دولتهای منطقه از توسعهٔ جوامع خودشان شود نظام‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌های مختلف به معارضه‌جویی با حرکتی بر خواهند خاست که اکنون به سمت استقرار نظام‌های سیاسی و اقتصادی لیبرال پا گرفته است و نتیجهٔ احتمالی چنین چیزی افراط‌گرایی و حاکمیت فاشیسم در کشورهای منطقه خواهد بود. از این دیدگاه، باید هنگام تعیین مسیر عبور خطوط لولهٔ نفت و گاز، توسعهٔ کل منطقه را آن هم نه به عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع استراتژیک برخی دولت‌ها یا گروه‌های مشخصی از آنها مدنظر داشت. کلید تغییر گفتمان فعلی، دگرگون شدن سیاست ایالات متحده در قبال ایران است و نقطهٔ آغاز مناسب برای آن این است که ایالات متحده در اقدامی نمادین داری‌های مسدود شدهٔ ایران را آزاد سازد و دست از مخالفت با احداث خطوط لوله‌ای که از خاک ایران می‌گذرد بردارد.

## به سوی استراتژی همکاری و بُرد متقابل

تحلیل بالا از جمله نشان می‌دهد که به بهترین راه‌حل برای بن‌بست ایجاد شده می‌توان در چارچوبی مبتنی بر همکاری دست یافت که بر چهار اصل تأکید داشته باشد: استراتژی بُرد دو جانبه، رویکردی چندمسیره برای احداث خطوط لوله، اصلاحات سیاسی، و توسعهٔ پایدار اقتصادی. اتخاذ استراتژی بُرد متقابل تصمیم‌گیری برای تعیین مسیر خطوط لوله را از تأثیر عوامل سیاسی در امان نگه خواهد داشت، در پی دستیابی به توازن منافع ملی کشورها خواهد بود

○ با همه تلاشهای تخریب‌کننده، ایالات متحده هنوز نتوانسته است ایران را به زانو درآورد و هیچگاه نیز موفق به چنین چیزی نخواهد شد زیرا این کشور بر تاریخچه‌ای سرشار از عزت ملی و نقش‌آفرینی در منطقه تکیه زده است.

اقتصادی در تعارض قرار دارد بلکه به دلیل برخورد سطحی با مسائل سیاسی منطقه مخرب نیز هست. برای نمونه، در حالی که بر اتحادیهای سیاسی و استراتژیک دو جانبه تأکید می‌شود از توسعه سیاسی داخلی کشورها غفلت شده است.

چهارم، با اتخاذ رویکرد چند مسیره امکان‌پذیری فنی مسیرهای مختلف نیز افزایش می‌یابد. این مسئله به دشواری‌های جغرافیایی و زیست‌محیطی مختلفی باز می‌گردد که برخی مسیرهای پیشنهادی پیش می‌آورد. در یک چارچوب همیارانه می‌توان مسیرهای احداث خطوط لوله را به ترتیبی اصلاح کرد که راه‌حل حاصله در گرو یک کشور نباشد و از کشمکش دولت‌ها بر سر مسائل زیست‌محیطی نیز پرهیز شود. سرانجام، رویکرد چند مسیره ضمن افزایش دستاوردهای استراتژیک بالقوه از زیان‌های استراتژیک احتمالی می‌کاهد. احداث خطوط لوله بازارهای نفت را برای بلندمدت پای‌بند یک کشور می‌سازد و کشورهای بازنده دچار باخت استراتژیک خواهند شد. هرچند هیچ تضمینی نیست که طرف برنده این خوش‌اقبالی را همیشه به یاد آورد مسلماً طرف بازنده نسبت به کشورهایی که آنها را مقصر می‌انگارد دشمنی ساختاری پیدا خواهد کرد. با توجه به فرهنگ سیاسی ریشه‌دار ضدیت با امپریالیسم یا گرایشهای ملت‌گرایانه‌ای که در بیشتر این کشورها وجود دارد اینگونه ضدیت ساختاری با نیروهای بیرون از منطقه می‌تواند به خیزش‌های اجتماعی راه برد. گفتن ندارد که در این صورت بازیگران داخلی و بین‌المللی حاضر در صحنه بازی خطوط لوله و انرژی منطقه خزر با وضعیت باخت متقابل روبرو خواهند شد.

انجام اصلاحات سیاسی کلید برقراری ثبات سیاسی در منطقه خزر است و از این جهت مهم‌ترین پیش‌شرط برای امنیت بلندمدت فعالیت خطوط لوله است. این اصلاحات باید اصلاحاتی راستین باشد و به مشارکت سیاسی، گردش‌نخبگان و حاکمیت قانون راه برد. از این گذشته، باید به فساد پایان بخشد، دولت را منضبط سازد و بر پاسخگویی آن در برابر مردم بیفزاید. سازوکار سیاسی فعلی حاکم بر کشورهای منطقه بر شخصیت‌افزادی

و سرمایه‌گذاران موجود و احتمالی را در تعیین بهترین مسیر مشارکت خواهد داد. در عین حال، دولت‌هایی که منافع چشمگیری در منطقه دارند یعنی ایالات متحده، روسیه، ایران و ترکیه باید توجه داشته باشند که رقابت یا دشمنی فعلی آنها با یکدیگر در بلندمدت به سود هیچ‌یک نیست در حالی که یافتن راه‌حل مسالمت‌آمیز تری برای ادعاهای چشمگیری که مطرح می‌شود به سود همه طرف‌های دخیل خواهد بود. در این زمینه، از همه مهم‌تر بر طرف شدن بن‌بست میان ایالات متحده و ایران است. اینجا هم مانند دیگر موارد رقابت، به دوراندیشی نیاز است که احساسات را زیر دست و تابع خردگرایی و دستاوردهای بلندمدت قرار دهد.

اتخاذ رویکرد چند مسیره برای احداث خطوط لوله بهینه‌ترین و منطقی‌ترین راه‌حل برای بن‌بست فعلی است. نخست، چنین رویکردی از وابستگی بازارهای نفتی به چند کشور انگشت‌شمار خواهد کاست و مانع از تمرکز انرژی جهان در یکی دو کانون مانند باکو، تنگه هرمز در خلیج فارس، و نووروسیسک یا جبهان و سوپسا در دریای سیاه خواهد شد. دوم، رویکرد چند مسیره منطق اقتصادی هم دارد. برای نمونه، در حالی که ایران در مقایسه با روسیه یا ترکیه مسیر کم‌هزینه‌تری را برای احداث خطوط لوله هم از آسیای مرکزی و هم از منطقه قفقاز در اختیار قرار می‌دهد مزیت نسبی آن در فراهم ساختن امکان ترتیب دادن معاملات تعویضی یا پایاپای و دسترسی آسان‌تر به میادین نفت و گاز ترکمنستان و قزاقستان است. ترکیه و روسیه هم مسیرهای جالب توجهی برای خطوط لوله‌ای در اختیار قرار می‌دهند که مبدأ آنها جمهوری آذربایجان باشد ولی جدای از پرهزینه بودن، دشواری‌های سیاسی و زیست‌محیطی امکان‌پذیری آنها را به شدت محدود می‌سازد. سوم، منطق سیاسی رویکرد چند مسیره نیز به همین اندازه جذاب است زیرا از حساسیت جریان نفت در برابر بی‌ثباتی سیاسی در یک یا چند کشور مشخص در هر مسیری می‌کاهد. منطق عمدتاً سیاسی که در حال حاضر برای تعیین مسیر خطوط لوله به کار بسته می‌شود نه تنها با منطق

○ در یک چارچوب همیارانه می‌توان مسیرهای احداث خطوط لوله خزر را به ترتیبی اصلاح کرد که راه‌حل حاصله در گرو یک کشور نباشد و از کشمکش دولت‌ها بر سر مسائل زیست‌محیطی هم پرهزینه شود.

معدود و حذف رقبا استوار است چندان نخواهد پایید. نسل جدید توقع آزادی، مشارکت و توسعه را دارد. جامعه جهانی امروز از جهت نمایاندن دستاوردهای کشورهای توسعه یافته فوق العاده شفاف است و الگوهایی را برای تقلید و امکانات بالقوه‌ای را در اختیار قرار می‌دهد. رهبران آینده دولت‌های منطقه خزر نخواهند توانست توسعه نیافتگی و دیکتاتوری را در جهانی که هر روز دموکراتیک‌تر و توسعه یافته‌تر می‌شود به سادگی توجیه کنند. این دولت‌ها به عنوان پیش شرط اساسی انجام اصلاحات سیاسی باید زمینه را برای گسترش نهادهای جامعه مدنی و مطرح شدن گفتمان‌های مختلف در همه حوزه‌های زندگی ملی آماده کنند.

توسعه سیاسی پیش شرط توسعه پایدار اقتصادی است. اما دولت‌های منطقه نمی‌توانند تا زمان به دست آمدن اولی دومی را به تعویق اندازند. چالش فراروی اقتصادهای بالنده منطقه خزر همین است: آنها باید همراه با گسترش دموکراسی به توسعه نیز دست یابند. تنها راه حل ممکن در این جهت اتخاذ استراتژی توسعه متوازن است؛ راهبردی که امکان رشد و تنوع اقتصادی، تأمین نیازهای اساسی، گسترش نهادهای مدنی، و گردش نخبگان را فراهم سازد. دولت‌ها باید همگام با پیشبرد لیبرالیسم سیاسی و اصول بازار آزاد دیدگاه‌هایی نیز برای بازسازی حکومت، گسترش شبکه‌های اجتماعی و دامن زدن به رقابت سیاسی تمهید کنند. در يك کلام، کلید دولت‌سازی و توسعه ملی در منطقه در کثرت‌گرایی سیاسی و اقتصادی همراه با نوعی سیاست اجتماعی تکمیلی است. جز در صورتی و در زمانی که این شرایط

برآورده شود احداث خطوط لوله همچنان در برابر خشونت‌های داخلی و کشمکش دولتها با یکدیگر آسیب‌پذیر خواهد بود.

در پایان مایلیم توجه خوانندگان را به پیامدهایی جلب کنم که تهاجم عراق به کویت برای خطوط لوله‌ای به بار آورد که میلیون‌ها بشکه نفت عراق را به بازارهای بین‌المللی می‌رساند. آنان که بر پایه معیارهای اقتصادی، فنی، یا استراتژیک از این خطوط لوله پشتیبانی می‌کردند هرگز گمان نمی‌کردند که دیکتاتوری و رویکرد غیردموکراتیک صدام حسین در قبال دولت‌های منطقه موجب بسته شدن این خطوط شود. اگر مردم عراق و دولت‌هایی که پای‌شان در میان بود بر توسعه متوازن سیاسی-اقتصادی عراق تأکید کرده بودند این کشور میلیاردها دلار در آمد نفتی خود را از دست نمی‌داد و خطوط لوله یادشده نفت بیشتری را به بازارهای انرژی جهان منتقل می‌ساخت و این به سود همه طرف‌های دخیل (مگر دولت‌های منطقه خزر!) بود. همانگونه که به درستی گفته شده است دموکراسی‌ها از جنگ‌های داخلی و جنگ با هم درامانند ولی دیکتاتوری‌ها گرفتار هر دو نوع جنگند! تنها امیدوارم که این نمونه و دیگر نمونه‌های مشابه تصمیم‌گیران فعلی را وادارد تا درباره شرایط چندگانه‌ای که باید برای انتقال پایدار انرژی منطقه خزر برآورده ساخت عمیق‌تر بیندیشند.

### یادداشتها

1. *New York Times*, October 22, 1998.
2. *New York Times*, October 44, 1998.
3. *The Economist*, February 7, 1998, p.6.

○ انجام اصلاحات  
سیاسی، کلید برقراری  
ثبات سیاسی در منطقه  
خزر است و از این جهت  
مهم‌ترین پیش شرط برای  
امنیت بلندمدت فعالیت  
خطوط لوله است.